

Research Article

***Examining the legal dimensions and challenges surrounding legal
obstacles to the implementation of final court rulings***

Mahdi Farokhi^{1*}, Zohreh Pordel²

Received: 2023/06/29

Accepted: 2023/09/14

Abstract

The execution of final court rulings, as a key step in the realization of justice, plays a fundamental role in the efficiency of the judicial system. However, in many cases, this process faces various obstacles and challenges that can delay, stop, or even lead to their closure. The present study aims to examine the legal aspects and analyze the challenges related to the execution of final court rulings. The research method is descriptive-analytical and its information was collected through the study of library resources, the study of laws and regulations, and the analysis of judicial practice. The research findings show that the obstacles to the execution of final rulings include such things as suspension of execution due to objection to the ruling or appeal, delay in the execution of the ruling due to the resolution of legal problems or administrative complexities, and suspension of execution due to the collapse of obligations or deficiencies in legal premises. Also, challenges such as weak coordination between judicial institutions, increased execution costs, social and economic pressures, and psychological effects resulting from the delay in the execution of rulings affect the functioning of the judicial system. The research results show that addressing these challenges requires legal reforms, strengthening oversight of the implementation process, training specialized human resources, and the use of new technologies. These measures can increase the efficiency of the judicial system and improve public trust in the judiciary.

Keywords: *Termination, suspension, delay, sentence, execution of sentences.*

¹ - M.Sc of Private Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

مقاله پژوهشی

بررسی ابعاد حقوقی و چالش‌های پیرامون موانع قانونی اجرای احکام قطعی محاکم
مهدی فرخی^۲، زهره پردل^۳

چکیده

اجرای احکام قطعی محاکم به عنوان مرحله‌ای کلیدی در تحقق عدالت، نقشی اساسی در کارآمدی نظام قضایی ایفا می‌کند. با این حال، این فرآیند در بسیاری از موارد با موانع و چالش‌های گوناگونی مواجه می‌شود که می‌تواند اجرای احکام را به تعویق بیندازد، متوقف کند یا حتی منجر به تعطیلی آن‌ها شود. پژوهش حاضر با هدف بررسی ابعاد حقوقی و تحلیل چالش‌های مرتبط با اجرای احکام قطعی محاکم انجام شده است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و اطلاعات آن از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای، بررسی قوانین و مقررات و تحلیل رویه قضایی جمع‌آوری شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که موانع اجرای احکام قطعی شامل مواردی نظیر توقف اجرا به دلیل اعتراض به حکم یا درخواست تجدیدنظر، تأخیر در اجرای حکم به دلیل رفع اشکالات قانونی یا پیچیدگی‌های اداری، و تعطیلی اجرا به دلیل سقوط تعهدات یا نقص در مقدمات قانونی است. همچنین، چالش‌هایی نظیر ضعف هماهنگی میان نهادهای قضایی، افزایش هزینه‌های اجرا، فشارهای اجتماعی و اقتصادی و تأثیرات روانی ناشی از تأخیر در اجرای احکام، عملکرد نظام قضایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که رفع این چالش‌ها نیازمند اصلاحات قانونی، تقویت نظارت بر فرآیند اجرا، آموزش نیروی انسانی متخصص و استفاده از فناوری‌های نوین است. این اقدامات می‌توانند کارآمدی نظام قضایی را افزایش داده و اعتماد عمومی به دستگاه قضایی را بهبود بخشند.

واژگان کلیدی: مختومه، توقف، تأخیر، حکم، اجرای احکام.

۲- کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. (نویسنده مسئول)
۳. کارشناس ارشد حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

اجرای احکام قطعی محاکم یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مراحل دادرسی در نظام قضایی محسوب می‌شود. این مرحله، نقطه پایانی فرآیند رسیدگی قضایی و راهی برای تحقق عملی عدالت است. در واقع، صدور حکم قطعی تنها بخشی از مسیر دستیابی به عدالت است و اجرای آن، تضمین‌کننده حقوق طرفین دعوی و اثبات کارآمدی نظام حقوقی است (افسران و علوی، 1394). با این حال، در بسیاری از موارد، اجرای احکام با موانع و مشکلاتی مواجه می‌شود که می‌تواند فرآیند دادرسی را ناکارآمد و اهداف عدالت‌محور دستگاه قضا را با چالش روبه‌رو کند. اجرای حکم قطعی نه تنها یک الزام قانونی بلکه ضرورتی اجتماعی است، چرا که بی‌توجهی به اجرای صحیح و به‌موقع احکام می‌تواند پیامدهای ناگواری همچون کاهش اعتماد عمومی به نظام قضایی، تضعیف حاکمیت قانون و ایجاد اختلال در نظم عمومی را به دنبال داشته باشد (ابهری، 1394). در این میان، عواملی همچون نقص و ابهام در قوانین، ضعف رویه‌های اجرایی، تعدد و تداخل وظایف نهادهای مرتبط، کمبود نیروی انسانی متخصص، و فشارهای اجتماعی و اقتصادی، از مهم‌ترین موانع پیش روی اجرای احکام قطعی هستند. این چالش‌ها در مواردی منجر به توقف یا تأخیر در اجرای احکام می‌شوند که نه تنها منافع محکوم‌له را به خطر می‌اندازد، بلکه اعتماد عمومی به عدالت و نظام حقوقی را نیز تضعیف می‌کند. از سوی دیگر، برخی از این موانع، ناشی از پیچیدگی‌های ذاتی فرآیند اجرای حکم است، به‌ویژه در پرونده‌هایی که با مقاومت محکوم‌علیه، درخواست‌های متعدد تجدیدنظر یا مسائل حقوقی پیچیده مواجه هستند. این وضعیت نیازمند بررسی دقیق‌تر و اصلاحات ساختاری و قانونی برای کاهش موانع و بهبود فرآیند اجرا است (باختر و رئیسی، 1389). بنابراین، پژوهش حاضر تلاش دارد تا ضمن بررسی دقیق ابعاد حقوقی و اجرایی موانع اجرای احکام قطعی، به شناسایی و تحلیل چالش‌های موجود بپردازد و راهکارهایی کاربردی برای رفع این موانع ارائه دهد. امید است که نتایج این مطالعه بتواند گامی مؤثر در جهت بهبود عملکرد نظام قضایی، افزایش اعتماد عمومی و تحقق عدالت اجتماعی باشد. با توجه به اهمیت اجرای احکام و اینکه یکی از مهمترین مراحل دادرسی رسیدن شخص به حق خود می‌باشد، اینکه شخصی که حق او مورد تضییع قرار گرفته است، تنها حکمی که به نفع او صادر شده است نمی‌تواند او را به حق خود برساند، لذا بعد از اجرای حکم است که شخص می‌تواند به حق خود برسد و می‌توان گفت که یکی از اصلی‌ترین مراحل دادرسی اجرای احکام است که گام نهایی را در رسانیدن حق به حق‌دار برمی‌دارد (بهرامی، 1403). اجرای احکام مدنی دارای موانع قضایی و قانونی می‌باشد که باعث عقیم ماندن دادرسی در مرحله اجرای حکم می‌شود. حال با در نظر گرفتن موانع قانونی و چالش‌های نشأت گرفته از آن می‌توان به ارائه راهکار در رفع موانع مذکور پرداخت و حق دادرسی را برای افراد منتهی به نتیجه نمود. لذا اهمیت و ضرورت بحث در شناخت موانع و چالش‌ها به منظور رفع عدم اجرای احکام می‌باشد. در این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی به موضوع ابعاد حقوقی و چالش‌های موانع قانونی اجرای احکام می‌پردازیم و با توجه به مطالب کتابخانه‌ای و قانون اجرای احکام مدنی به تحلیل بحث می‌پردازیم. ابزار گردآوری نیز فیش برداری می‌باشد.

رویکرد مفهومی و نظری

اجرای احکام قطعی دادگاه به فرآیند اجرای تصمیمات قضایی پس از لازم الاجرا شدن آن‌ها اطلاق می‌شود. این فرایند تضمین می‌کند که حقوق و تعهدات تعیین شده توسط دادگاه جاری می‌شود. حکم زمانی قطعی می‌شود که تمام درخواست‌های تجدیدنظر یا مهلت تجدیدنظر به پایان رسیده باشد. فرآیند اجرا بستگی به ماهیت حکم دارد. احکام پولی ممکن است از طریق تخصیص دستمزد، توقیف دارایی یا توقیف اموال اجرا شود (بهرامی، 1402). احکام غیر پولی، مانند دستورات، افراد یا نهادها را ملزم به انجام اقدامات خاص یا خودداری از رفتارهای خاص می‌کنند. در پرونده‌های جنایی، اجرا ممکن است شامل حبس، جزای نقدی یا مجازات‌های دیگری باشد که توسط سازمان‌های مجری قانون انجام می‌شود. مقامات مسئول اجرا برحسب حوزه قضایی متفاوت هستند و ممکن است شامل افسران دادگاه، ضابطان یا پرسنل اجرای قانون باشند (بهرامی احمدی، 1399). عدم تبعیت از حکم نهایی می‌تواند منجر به عواقب حقوقی اضافی، از جمله اهانت به اتهامات دادگاه، جریمه، یا اقدامات قانونی بیشتر شود. در موارد بین‌المللی، اجرا ممکن است نیازمند همکاری بین کشورها از طریق معاهدات یا چارچوب‌های قانونی باشد که احکام خارجی را به رسمیت می‌شناسد (بازگیر، 1392).

اجرای احکام قطعی محاکم یکی از مهم‌ترین مراحل فرایند قضایی است که به منظور تحقق عدالت و احقاق حقوق محکوم‌له (ذی‌نفع حکم) انجام می‌شود. نظریات مختلفی در مورد اجرای احکام قطعی وجود دارد که از منظرهای حقوقی، فقهی و عملی مورد بحث قرار گرفته‌اند (پورمحمدی، 1392). این موضوع دارای ابعاد مختلف حقوقی، اجتماعی و اجرایی است و نظریات مختلفی در مورد آن مطرح شده است. بسته به نوع حکم (مدنی یا کیفری)، نقش دولت، میزان دخالت نهادهای اجرایی، و وضعیت طرفین دعوی، شیوه‌های متفاوتی برای اجرای احکام ارائه می‌شود. امروزه، با پیچیده‌تر شدن روابط حقوقی، استفاده از روش‌های نوین و انعطاف‌پذیر برای اجرای عادلانه و کارآمد احکام ضروری است. در ادامه، برخی از این نظریات مرور می‌گردد:

1- نظریه حاکمیت و اقتدار قضایی

بر اساس این نظریه، اجرای احکام قضایی ناشی از حاکمیت دولت و اقتدار قوه قضائیه است. دولت از طریق مراجع قضایی و اجرایی خود، مکلف است احکام قطعی را به اجرا بگذارد تا نظم و عدالت در جامعه برقرار شود. این دیدگاه به‌ویژه در حقوق عمومی و اداری مورد تأکید قرار دارد (توسلی، 1402).

2- نظریه حق خصوصی و الزام محکوم‌علیه

این نظریه بر این اساس است که اجرای حکم، صرفاً یک حق خصوصی برای محکوم‌له است. یعنی محکوم‌له می‌تواند برای اجرای حکم اقدام کند یا از اجرای آن صرف‌نظر نماید. در این دیدگاه، دولت صرفاً نقش تسهیل‌گر دارد و در صورتی که ذی‌نفع تقاضای اجرا نکند، الزام قانونی برای اجرای حکم وجود ندارد.

3- نظریه تعادل میان حقوق طرفین

برخی از حقوق‌دانان بر این باورند که اجرای احکام باید به گونه‌ای باشد که حقوق هر دو طرف (محکوم‌له و محکوم‌علیه) رعایت شود. از یک سو، محکوم‌له حق دارد که به حق قانونی خود برسد، اما از سوی دیگر، محکوم‌علیه نیز نباید بیش از حد متضرر شود. در این راستا، برخی سازوکارهای حمایتی مانند مهلت‌های قانونی برای اجرای حکم، امکان تقسیط پرداخت‌های مالی و نظارت بر اجرای عادلانه پیش‌بینی شده است (جهانیان و همکاران، 1393).

4- نظریه کارآمدی و نقش نهادهای اجرایی

این نظریه بر این نکته تأکید دارد که اجرای احکام، علاوه بر جنبه حقوقی، یک مسئله مدیریتی و اجرایی نیز هست. بنابراین، وجود نهادهای تخصصی و فرآیندهای کارآمد برای تسریع و تسهیل اجرای احکام ضروری است. در برخی کشورها، اجرای احکام مدنی و کیفری بر عهده نهادهای خاصی مانند "سازمان اجرای احکام" یا "ضابطان ویژه" گذاشته شده است.

5- نظریه نقش عدالت ترمیمی در اجرای احکام کیفری

در اجرای احکام کیفری، برخی نظریات جدید به سمت عدالت ترمیمی حرکت کرده‌اند. این دیدگاه معتقد است که صرف اجرای مجازات‌های سنتی (مانند حبس یا جزای نقدی) ممکن است کافی نباشد و باید روش‌های جایگزینی مانند مصالحه، جبران خسارت، یا مجازات‌های اصلاحی (مانند خدمات عمومی) مورد استفاده قرار گیرد (جعفری لنگرودی، 1403).

6- نظریه اجرای احکام در بستر دیجیتال و سایبری

با گسترش فضای دیجیتال، برخی از احکام قضایی (مانند احکام مرتبط با جرایم سایبری، مالکیت معنوی، و تجارت الکترونیک) نیاز به شیوه‌های اجرایی جدید دارند. این نظریه بر لزوم استفاده از فناوری‌های نوین برای اجرای احکام تأکید دارد، مانند توقیف دارایی‌های دیجیتال، مسدودسازی حساب‌های آنلاین، یا الزام به حذف محتوای غیرقانونی در فضای مجازی (جعفری پناه بابلی و همکاران، 1402).

اجرای احکام قطعی محاکم

اجرای احکام قطعی محاکم به عوامل متعددی از جمله نظام حقوقی کشور، کارآمدی نهادهای اجرایی، میزان همکاری محکوم‌علیه، و امکانات قانونی برای اجرای حکم بستگی دارد. نظام حقوقی یک کشور نقش مهمی در تعریف رویه‌ها و مراجع مسئول اجرای احکام ایفا می‌کند. نظام‌های حقوق عمومی و قانون مدنی ممکن است رویکردهای متفاوتی برای اجرا داشته باشند، از جمله نقش دادگاه‌ها، مأموران مجری و سازمان‌های مجری قانون. کارآمدی نهادهای اجرایی مانند دادگاه‌ها، پلیس و دستگاه‌های اجرایی نیز بر نحوه اجرای سریع و مؤثر احکام تأثیر می‌گذارد. نهادهای ضعیف یا ناکارآمدی بوروکراتیک می‌تواند منجر به تاخیر یا عدم اجرا شود. همکاری طرف محکوم یکی دیگر از عوامل مهم است (جهانیان و خنجر، 1403). اگر طرف به طور داوطلبانه از تمکین خودداری کند، ممکن است اقدامات اجرایی اضافی، مانند توقیف دارایی، تخصیص دستمزد، یا حتی حبس در پرونده‌های جنایی ضروری باشد. در نهایت، مکانیسم‌های قانونی موجود برای اجراء، مانند موافقت‌نامه‌های استرداد در پرونده‌های بین‌المللی یا مقررات قانونی برای مصادره دارایی‌ها، نحوه اجرای حکم را در عمل مشخص می‌کند. در نهایت، اجرای احکام نهایی دادگاه، قدرت حاکمیت قانون و سیستم قضایی یک کشور را منعکس می‌کند و تضمین می‌کند که تصمیمات قانونی تأیید شده و عدالت اجرا می‌شود. در بسیاری از کشورها، اجرای احکام یکی از چالش‌های مهم قضایی محسوب می‌شود، زیرا صدور حکم به‌تنهایی برای احقاق حق کافی نیست و اجرای آن نیازمند ضمانت‌های قانونی و اجرایی مؤثر است (حیاتی، 1390). در ادامه، وضعیت اجرای احکام را از جنبه‌های مختلف بررسی می‌کنیم:

۱. وضعیت اجرای احکام مدنی

احکام مدنی معمولاً شامل الزام به پرداخت دیون، تحویل اموال، رفع تصرف عدوانی، اجرای تعهدات قراردادی و موارد مشابه هستند. وضعیت اجرای این احکام به عوامل زیر بستگی دارد:

وجود سازوکارهای اجرایی مؤثر: در برخی کشورها، نهادهای تخصصی مانند دپارتمان اجرای احکام یا دفاتر اجرای احکام به این امر رسیدگی می‌کنند.

مشکلات ناشی از امتناع محکوم‌علیه: در بسیاری از موارد، محکوم‌علیه از اجرای حکم سر باز می‌زند و روند اجرا به دلیل شناسایی اموال یا امتناع از پرداخت با تأخیر مواجه می‌شود (حسینی، 1400).

اطاله در روند اجرا: گاهی فرایند اجرای حکم به دلایل قانونی مانند امکان اعتراض به اجرای حکم، تقاضای اعسار یا تقسیط، و یا نبود اموال شناسایی‌شده، طولانی می‌شود.

نقش دادورز (مجری حکم): در برخی کشورها، مأموران اجرای احکام وظیفه توقیف اموال، تخلیه املاک و اجرای سایر احکام مدنی را برعهده دارند که کارآمدی آن‌ها نقش مهمی در سرعت اجرا دارد (خدابخشی، 1399).

۲. وضعیت اجرای احکام کیفری

احکام کیفری شامل مجازات‌هایی مانند حبس، جزای نقدی، شلاق، مصادره اموال، و مجازات‌های جایگزین است. برخی چالش‌های مرتبط با اجرای این احکام عبارت‌اند از:

تأخیر در اجرای احکام کیفری: برخی محکومان با استفاده از روش‌هایی مانند درخواست عفو، تعویق مجازات یا استفاده از آزادی مشروط، اجرای حکم را به تأخیر می‌اندازند.

ظرفیت زندان‌ها و جایگزین‌های حبس: در برخی کشورها، به دلیل کمبود فضای زندان‌ها، سیاست‌هایی مانند مجازات‌های جایگزین (مانند خدمات عمومی و حبس الکترونیکی) اتخاذ شده است.

نقش ضابطان قضایی در اجرا: پلیس و ضابطان قضایی وظیفه اجرای احکام کیفری را دارند، اما در برخی موارد، عدم هماهنگی میان دستگاه قضایی و اجرایی منجر به تأخیر در اجرا می‌شود (رودیجانی، 1392).

اجرای احکام قصاص و حدود در نظام‌های فقهی: در برخی کشورها که احکام کیفری بر مبنای فقه اسلامی اجرا می‌شوند، روند اجرای برخی احکام (مانند قصاص یا حدود) نیازمند شرایط خاصی است که گاهی منجر به تعویق در اجرا می‌شود.

۳. موانع و چالش‌های اجرای احکام

اجرای احکام قطعی در بسیاری از کشورها با موانعی مواجه است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

اطاله دادرسی و فرآیندهای پیچیده اجرایی: در برخی نظام‌های حقوقی، اجرای حکم نیاز به طی کردن مراحل متعدد دارد که باعث تأخیر در احقاق حق می‌شود.

عدم همکاری محکوم‌علیه: برخی محکومان با مخفی کردن اموال یا فرار از اجرای حکم، مشکلاتی را برای اجرای عدالت ایجاد می‌کنند (زراعتی، 1384).

مشکلات حقوقی و قانونی: برخی خلأهای قانونی مانند نبود ضمانت اجرای کافی، محدودیت در توقیف اموال، و یا عدم امکان اجرای حکم در خارج از کشور، مانع اجرای احکام می‌شود.

فقدان امکانات اجرایی: در برخی کشورها، نهادهای اجرای احکام از نظر نیروی انسانی، بودجه، و تجهیزات با کمبودهایی مواجه هستند که روند اجرا را دشوار می‌کند.

اجرای احکام قطعی محاکم، حلقه نهایی در تأمین عدالت است و مشکلاتی مانند تأخیر در اجرا، عدم همکاری محکومان و ضعف‌های قانونی می‌تواند این فرآیند را دشوار کند. تقویت نهادهای اجرایی، دیجیتالی کردن روند اجرا، اصلاح قوانین و اعمال ضمانت‌های قوی‌تر می‌تواند به بهبود وضعیت اجرای احکام کمک کند (زندى، 1392).

وضعیت اجرای احکام قطعی محاکم در ایران

وضعیت اجرای احکام قطعی محاکم در ایران به عوامل مختلفی مانند ساختار قضایی، قوانین و مقررات اجرایی، نقش ضابطان قضایی و همچنین چالش‌های موجود در فرآیند اجرا بستگی دارد. در ایران، اجرای احکام یکی از بخش‌های مهم دستگاه قضایی است که در حوزه‌های مدنی، کیفری و اداری صورت می‌گیرد. با این حال، مشکلاتی مانند اطلاع‌اندازی، ضعف در شناسایی اموال محکومان و کمبود امکانات اجرایی از جمله چالش‌های مهم در این حوزه محسوب می‌شوند (سیادت، 1397).

۱. نهادهای مسئول اجرای احکام در ایران

الف) اجرای احکام مدنی

در دعوی مدنی، دائره اجرای احکام مدنی دادگستری مسئول اجرای احکام صادره از محاکم است. مأموران اجرای احکام (دادورزان) وظیفه دارند حکم را اجرا کنند، اما این کار معمولاً نیاز به طی مراحل قانونی مانند اعلام به محکوم‌علیه، شناسایی و توقیف اموال، مزایده اموال، و پرداخت حقوق محکوم‌له دارد. در مواردی که محکوم‌علیه از پرداخت دیون خودداری کند، ممکن است تقاضای اعسار بدهد که روند اجرا را به تأخیر می‌اندازد (شمس، 1403).

ب) اجرای احکام کیفری

در احکام کیفری، دادرها و اجرای احکام کیفری محاکم عمومی و انقلاب مسئول اجرای احکام صادره هستند. این احکام شامل حبس، جزای نقدی، شلاق، قصاص، دیه و سایر مجازات‌ها می‌شود. نیروی انتظامی و ضابطان قضایی (مانند پلیس اجرای احکام) نقش مهمی در اجرای احکام کیفری دارند.

ج) اجرای احکام دیوان عدالت اداری

احکامی که از سوی دیوان عدالت اداری صادر می‌شوند، معمولاً علیه نهادهای دولتی و سازمان‌های عمومی هستند. اجرای این احکام بعضاً با مقاومت دستگاه‌های دولتی روبه‌رو می‌شود، که یکی از چالش‌های مهم در حوزه اجرای احکام اداری است (شفیعی، 1402).

۲. چالش‌های اجرای احکام در ایران

الف) اطلاع‌اندازی اجرای احکام

یکی از مشکلات اصلی در ایران، طولانی شدن فرآیند اجرای احکام است. برخی محکومان با سوءاستفاده از رویه‌های قانونی، مانند تقاضای اعسار، تجدیدنظر در مرحله اجرا یا ادعای مجهول‌المان بودن، اجرای حکم را به تأخیر می‌اندازند (صفاری، 1396).

ب) ضعف در شناسایی اموال محکومان

یکی از مشکلات رایج در اجرای احکام مدنی، عدم شناسایی اموال و دارایی‌های محکومان است. با وجود سامانه ثبت اسناد و املاک و سیستم‌های بانکی، برخی محکومان اموال خود را به نام دیگران منتقل می‌کنند یا از روش‌های فرار مالی استفاده می‌کنند (صفدریان، 1403).

ج) عدم همکاری برخی سازمان‌ها در اجرای احکام دیوان عدالت اداری

در مواردی که احکام علیه نهادهای دولتی صادر می‌شود، برخی دستگاه‌ها به اجرای آن تمکین نمی‌کنند. دیوان عدالت اداری اختیاراتی برای الزام این نهادها دارد، اما در عمل برخی احکام به دلیل مقاومت سازمان‌های دولتی به‌کندی اجرا می‌شوند (صدرزاده، 1382).

د) ازدحام پرونده‌های اجرایی

1. حجم بالای پرونده‌های در انتظار اجراء، یکی دیگر از مشکلات جدی در ایران است.
 2. کمبود نیروی اجرایی و امکانات، باعث تأخیر در اجرای احکام می‌شود.
 3. اقدامات و اصلاحات برای بهبود اجرای احکام
- الف) ایجاد سامانه‌های الکترونیکی
- در سال‌های اخیر، سامانه‌های الکترونیکی قضایی مانند سامانه ثنا، سامانه اجرای احکام الکترونیک و سامانه استعلامات اموال محکومان راه‌اندازی شده‌اند که اجرای احکام را تسهیل کرده‌اند (صفایی و قاسم زاده، 1403).
- ب) تقویت همکاری بین قوه قضائیه و نهادهای اجرایی
- همکاری نزدیک‌تر بین دستگاه قضایی، نیروی انتظامی، بانک مرکزی، سازمان ثبت اسناد و نهادهای دولتی، می‌تواند روند شناسایی اموال محکومان و اجرای احکام را تسریع کند.
- ج) افزایش ضمانت‌های اجرایی برای احکام دیوان عدالت اداری
- وضع قوانین سخت‌گیرانه‌تر برای الزام نهادهای دولتی به اجرای احکام دیوان عدالت اداری می‌تواند این مشکل را کاهش دهد (قاسم زاده، 1386).
- د) توسعه مجازات‌های جایگزین برای کاهش بار اجرایی
- استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس (مانند پابند الکترونیکی و خدمات عمومی) می‌تواند بار سنگین اجرای احکام کیفری را کاهش دهد.
- اجرای احکام قطعی محاکم در ایران با مشکلاتی مانند اطاله روند اجراء، فرار محکومان از اجرای حکم، عدم شناسایی اموال، مقاومت برخی دستگاه‌های دولتی، و کمبود نیروی اجرایی مواجه است. در سال‌های اخیر، سامانه‌های الکترونیکی و اصلاحات قانونی توانسته‌اند بخشی از این مشکلات را کاهش دهند، اما همچنان نیاز به تقویت ضمانت‌های اجرایی، بهبود همکاری بین نهادها، و کاهش بروکراسی برای تسریع در اجرای احکام وجود دارد (مولودی، 1392).
- بررسی ابعاد حقوقی احکام قطعی محاکم در ایران
- احکام قطعی صادره از محاکم در ایران، از نظر حقوقی دارای ابعاد مختلفی هستند که اجرای آن‌ها را در نظام قضایی کشور تحت تأثیر قرار می‌دهند. این ابعاد شامل مبانی قانونی، اصول حاکم بر اجرای احکام، چالش‌های موجود و راهکارهای بهبود اجرای آن‌ها می‌شود. در ادامه، این ابعاد را بررسی می‌کنیم.
1. مبانی قانونی احکام قطعی در ایران
- الف) قانون اساسی
- بر اساس اصل ۱۵۹ قانون اساسی، مرجع رسمی رسیدگی به تظلمات و شکایات، دادگستری است. احکام صادره از محاکم قضایی، به عنوان یک حکم قانونی الزام‌آور محسوب می‌شود. اصل ۱۷۳ نیز دیوان عدالت اداری را مسئول رسیدگی به شکایات مردم از نهادهای دولتی معرفی کرده است (مدنی، 1392).
- ب) قوانین عادی مرتبط با احکام قطعی
1. قانون آیین دادرسی مدنی و آیین دادرسی کیفری: تعیین‌کننده فرآیند رسیدگی، صدور و اجرای احکام است.
 2. قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶: چارچوب اجرایی احکام قطعی مدنی را مشخص می‌کند.
 3. قانون مجازات اسلامی و آیین‌نامه اجرایی آن: نحوه اجرای احکام کیفری مانند حبس، قصاص، دیه، و جزای نقدی را تعیین می‌کند.

۴. قانون دیوان عدالت اداری: مربوط به اجرای احکام اداری و الزام نهادهای دولتی به اجرای احکام صادره از دیوان است (محسنی، ۱۳۹۵).

۲. اصول حقوقی حاکم بر احکام قطعی

الف) اصل قطعیت احکام

بر اساس قوانین ایران، پس از طی مراحل قانونی، حکم صادره قطعی شده و لازم‌الاجراست. احکام قطعی در برخی موارد خاص مانند اعاده دادرسی، فرجام‌خواهی، و اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری قابل بررسی مجدد هستند (مهجری، ۱۳۸۸).

ب) اصل اجرای اجباری احکام

مطابق ماده ۱ قانون اجرای احکام مدنی، احکام دادگاه‌های مدنی پس از قطعیت، باید اجرا شوند و در صورت استنکاف، دادگاه‌ها ضمانت‌های اجرایی مانند توقیف اموال و بازداشت محکوم‌علیه را پیش‌بینی کرده‌اند. در احکام کیفری نیز، اجرای حکم به عنوان وظیفه حاکمیتی دولت در نظر گرفته می‌شود و توسط دادرها و نیروی انتظامی انجام می‌شود (مهجری، ۱۳۹۷).

ج) اصل لزوم رعایت حقوق محکوم‌علیه و محکوم‌له

قانونگذار تلاش کرده تا در فرآیند اجرای احکام، توازن میان حقوق محکوم‌له (که حکم به نفع او صادر شده) و محکوم‌علیه (که باید حکم را اجرا کند) برقرار باشد. در احکام مدنی، امکان تقسیط بدهی، تقاضای اعسار و ممنوعیت توقیف برخی اموال ضروری برای محکوم‌علیه در نظر گرفته شده است. در احکام کیفری، برخی محکومان ممکن است مشمول عفو، تعلیق مجازات یا آزادی مشروط شوند (مردانی، ۱۳۹۰).

بررسی چالش‌های اجرای احکام قطعی محاکم در ایران

اجرای احکام قطعی محاکم یکی از مهم‌ترین مراحل در فرآیند قضایی محسوب می‌شود، اما در ایران با چالش‌های متعددی مواجه است که باعث تأخیر یا حتی عدم اجرای برخی احکام می‌شود. این چالش‌ها شامل مشکلات قانونی، اجرایی، ساختاری، و اجتماعی هستند که در ادامه به تفصیل بررسی می‌شوند.

۱. چالش‌های قانونی و حقوقی

الف) اطاله در فرآیند اجرای احکام

قوانین و رویه‌های قضایی در برخی موارد امکان سوءاستفاده را فراهم می‌کنند، مانند: تقاضای اعسار و تقسیط بدهی توسط محکوم‌علیه که می‌تواند اجرای حکم را سال‌ها به تأخیر بیندازد. اعتراض به اجرای حکم و درخواست رسیدگی مجدد (مانند اعمال ماده ۴۷۷ در احکام کیفری) که موجب توقف اجرا می‌شود (مردانی، ۱۳۹۰). کثرت پرونده‌های قضایی باعث شده که اجرای برخی احکام زمان‌بر باشد.

ب) مشکل در شناسایی و توقیف اموال محکومان

عدم شفافیت در نظام مالی و بانکی باعث شده که برخی محکومان اموال خود را مخفی کنند یا به نام افراد دیگر ثبت کنند. در مواردی، بانک‌ها و سازمان ثبت اسناد همکاری لازم را برای شناسایی اموال محکومان ندارند. نبود سامانه جامع استعلام اموال به صورت یکپارچه، روند توقیف و ضبط اموال را دشوار کرده است (موحدیان، ۱۳۹۱).

ج) مشکلات قانونی در اجرای احکام دیوان عدالت اداری

برخی دستگاه‌های دولتی از اجرای احکام صادره از دیوان عدالت اداری امتناع می‌کنند. ضمانت اجرای کافی برای اجبار این نهادها به اجرای حکم وجود ندارد. فرآیند اعمال ماده ۱۰۹ قانون دیوان عدالت اداری (ارجاع پرونده به رئیس قوه قضائیه برای دستور اجرا) زمان‌بر است (میرزایی، 1386).

۲. چالش‌های اجرایی و ساختاری

الف) ضعف نیروی انسانی و امکانات در بخش اجرای احکام

کمبود نیروهای متخصص در بخش اجرای احکام، باعث کندی فرآیندها شده است. تعدد پرونده‌ها باعث فشار کاری زیاد بر مأموران اجرای احکام می‌شود. نبود بودجه و امکانات کافی در برخی ادارات اجرای احکام، مانند وسایل نقلیه برای انتقال محکومان یا نیروی انتظامی برای اجرای احکام جلب (هرمزی، 1392).

ب) عدم همکاری برخی نهادهای اجرایی و ضابطان قضایی

در برخی موارد، مأموران انتظامی به دلایل مختلف از اجرای احکام جلب و توقیف اموال سر باز می‌زنند. همکاری ضعیف بین قوه قضائیه و سایر نهادها (مانند سازمان ثبت، بانک مرکزی، پلیس، شهرداری‌ها) باعث تأخیر در اجرای احکام می‌شود (آهنگران و همکاران، 1402).

ج) نبود یکپارچگی در سامانه‌های اطلاعاتی

سیستم‌های اطلاعاتی مربوط به ثبت اموال، حساب‌های بانکی، و سوابق محکومان به صورت یکپارچه عمل نمی‌کنند. سامانه‌هایی مانند ثنا و اجرای احکام الکترونیک هنوز به طور کامل به همه نهادهای مرتبط متصل نشده‌اند (امینی و همکاران، 1396).

۳. چالش‌های اجتماعی و فرهنگی

الف) فرار محکومان و مخفی شدن آن‌ها

برخی محکومان، پس از صدور حکم، از کشور خارج می‌شوند یا در مناطق دورافتاده مخفی می‌شوند. ضعف در کنترل مرزها و ثبت تردها باعث شده که برخی محکومان مالی از کشور خارج شوند بدون آنکه اجرای حکم صورت گیرد (احمدی قوهکی، 1388).

ب) فشارهای اجتماعی و مداخلات غیررسمی

در برخی موارد، نفوذ و روابط اجتماعی باعث ممانعت از اجرای احکام می‌شود. در پرونده‌های کیفری مانند قصاص، فشارهای اجتماعی و درخواست‌های بخشش از سوی مقامات و بزرگان محلی می‌تواند بر روند اجرای حکم تأثیر بگذارد (پناهنده، 1391).

ج) مشکلات زندان‌ها و مجازات‌های جایگزین

ازدحام بیش از حد در زندان‌ها باعث شده که اجرای برخی احکام حبس با تأخیر انجام شود. نبود مجازات‌های جایگزین مناسب برای محکومان مالی، منجر به افزایش تعداد زندانیان شده است (پورمولا، 1390).

بررسی موانع قانونی اجرای احکام قطعی محاکم در ایران

اجرای احکام قطعی محاکم در ایران، به رغم الزام قانونی با موانع متعددی مواجه است که برخی از آن‌ها ناشی از نقص قوانین، تداخل مقررات، و ضعف ضمانت اجراهای قانونی هستند. این موانع می‌توانند موجب اطاله اجرا، فرار محکومان، عدم همکاری نهادها، و تأخیر در احقاق حقوق محکوم‌له شوند. در ادامه موانع قانونی اجرای احکام در ایران بررسی شده و پیشنهادهایی برای بهبود وضعیت ارائه می‌شود (حسن زاده، 1391).

۱. موانع ناشی از قوانین آیین دادرسی و اجرای احکام

(الف) اطاله در اجرای احکام مدنی به دلیل امکان اعتراض‌های مکرر

مطابق مواد ۴۷۷ و ۴۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری، امکان اعتراض و درخواست اعاده دادرسی حتی پس از قطعی شدن حکم وجود دارد که در مواردی موجب توقف اجرای حکم می‌شود. در احکام مالی، محکومان می‌توانند با طرح دعاوی فرعی، ارائه اعتراض‌های واهی، و درخواست اعسار، اجرای حکم را برای سال‌ها به تعویق بیندازند. در برخی موارد، دادگاه‌ها اجرای احکام را به رسیدگی‌های مجدد مشروط می‌کنند که برخلاف اصل قطعیت احکام است (حراج و همکاران، 1403).

(ب) ضعف ضمانت اجراهای قانونی برای الزام نهادهای دولتی

در مواردی که دیوان عدالت اداری حکمی علیه دستگاه‌های دولتی صادر می‌کند، بسیاری از نهادهای اجرایی از اجرای آن امتناع می‌کنند. ماده ۱۰۹ قانون دیوان عدالت اداری، اجرای احکام را به تصمیم رئیس قوه قضائیه منوط کرده است که باعث تأخیر در اجرای احکام می‌شود. نبود مجازات کیفری یا مالی مؤثر برای مدیرانی که از اجرای احکام سر باز می‌زنند، موجب بی‌اثر شدن برخی احکام دیوان شده است (رستمی و سپهری، 1389).

(ج) مشکل در شناسایی و توقیف اموال محکومان مالی

قوانین فعلی، به ویژه قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، برای شناسایی اموال محکومان مالی، راهکارهای کافی ارائه نداده است. محکومان مالی می‌توانند اموال خود را به نام افراد دیگر منتقل کنند و به دلیل نبود یک سامانه جامع استعلام اموال، شناسایی دارایی‌های آن‌ها دشوار است. قوانین فعلی توقیف اموال دارای محدودیت‌هایی هستند که امکان فرار از پرداخت محکوم‌به را افزایش می‌دهد (رازانی، 1397).

۲. موانع قانونی در اجرای احکام کیفری

(الف) تأخیر در اجرای مجازات‌های حبس به دلیل مشکلات زندان‌ها

اصل ۱۱۰ قانون مجازات اسلامی، امکان تعویق اجرای مجازات حبس را در برخی شرایط فراهم کرده است که در عمل موجب افزایش تعداد محکومان بلا تکلیف در سیستم قضایی شده است. به دلیل ظرفیت محدود زندان‌ها، اجرای برخی مجازات‌های حبس به تعویق می‌افتد یا به مجازات‌های جایگزین تبدیل می‌شود (رنجبر و عسگری، 1396).

(ب) امکان تعویق و توقف اجرای مجازات‌ها به دلایل قانونی

ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، امکان تجدیدنظر ویژه را فراهم کرده که موجب توقف اجرای احکام قطعی کیفری می‌شود. برخی محکومان، با استفاده از درخواست‌های عفو و آزادی مشروط، اجرای مجازات را به تعویق می‌اندازند. در جرایم مالی، برخی مجرمان به دلیل عدم شفافیت در شناسایی اموال، از پرداخت جزای نقدی فرار می‌کنند که منجر به طولانی شدن فرآیند اجرای حکم می‌شود (شیبانی و همکاران، 1402).

(ج) مشکلات مربوط به اجرای مجازات‌های جایگزین حبس

قوانین مربوط به مجازات‌های جایگزین حبس به‌طور کامل اجرا نمی‌شوند و بسیاری از قضات به جایگزین‌هایی مانند پابند الکترونیکی و خدمات عمومی رایگان اطمینان ندارند. ضعف در نظارت بر اجرای مجازات‌های جایگزین باعث شده برخی محکومان از این قوانین سوءاستفاده کنند (عالی پور و توحیدی نافع، 1394).

۳. موانع ناشی از قوانین اجرایی و آیین‌نامه‌های دولتی

(الف) ناهماهنگی بین نهادهای اجرایی و قضایی

در مواردی که اجرای حکم نیازمند همکاری نهادهایی مانند بانک مرکزی، ثبت اسناد، نیروی انتظامی، و شهرداری‌ها است، اجرای احکام به دلیل عدم همکاری این نهادها به تأخیر می‌افتد. نبود دستورالعمل‌های اجرایی شفاف برای همکاری این نهادها با قوه قضائیه، موجب سردرگمی در اجرای برخی احکام می‌شود (غلامی و همکاران، 1402).

ب) مشکلات قانونی در استرداد محکومان فراری

قوانین مربوط به استرداد محکومان فراری به خارج از کشور دارای خلأهای قانونی است و بسیاری از کشورها به دلیل نبود معاهدات استرداد مجرمان با ایران، همکاری نمی‌کنند. فرآیند استرداد از طریق پلیس اینترپل و وزارت امور خارجه طولانی و پیچیده است که باعث می‌شود برخی محکومان فراری بدون مجازات باقی بمانند (کربلایی امینی، 1392).

ج) محدودیت در اجرای احکام مربوط به جرایم اقتصادی و مفاسد کلان

در پرونده‌های مربوط به اختلاس، ارتشاء، و فساد مالی، اجرای حکم نیازمند استرداد اموال نامشروع است، اما قوانین موجود ابزارهای کافی برای ضبط اموال نامشروع ارائه نمی‌دهند. در برخی موارد، نهادهای ذی‌نفع در اجرای احکام مقاومت می‌کنند که منجر به تأخیر در فرآیند اجرای حکم می‌شود (محسنی و رضایی نژاد، 1390).

نتیجه‌گیری

اجرای احکام قطعی محاکم یکی از مراحل مهم فرایند قضایی است که ابعاد مختلف حقوقی، اجرایی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. نظریات مختلفی درباره اجرای این احکام مطرح شده است که برخی بر اقتدار دولت و نقش حاکمیتی آن تأکید دارند، در حالی که برخی دیگر بر حق خصوصی محکوم‌له و میزان اختیارات او در پیگیری اجرای حکم تمرکز می‌کنند. همچنین، دیدگاه‌هایی بر تعادل میان حقوق محکوم‌له و محکوم‌علیه، ضرورت کارآمدی نهادهای اجرایی، و استفاده از شیوه‌های جدید مانند عدالت ترمیمی و فناوری‌های دیجیتال در اجرای احکام تأکید دارند. وضعیت اجرای احکام به عواملی مانند ساختار قضایی، کارآمدی نهادهای اجرایی، میزان همکاری محکوم‌علیه و وجود سازوکارهای نظارتی بستگی دارد. در برخی موارد، اجرای احکام مدنی به دلیل امتناع محکوم‌علیه یا پیچیدگی‌های قانونی با چالش مواجه می‌شود. در احکام کیفری نیز عواملی مانند ازدحام زندان‌ها، درخواست‌های تأخیر در مجازات، و ضعف هماهنگی بین دستگاه‌های قضایی و اجرایی تأثیرگذار هستند. همچنین، احکام صادره علیه نهادهای دولتی در برخی موارد با مقاومت سازمان‌های اجرایی روبه‌رو می‌شود. برای بهبود اجرای احکام، اقداماتی مانند ایجاد سامانه‌های الکترونیکی جهت شناسایی اموال و پیگیری اجرای حکم، تقویت نهادهای اجرایی، اصلاح قوانین برای افزایش ضمانت‌های اجرایی، و استفاده از مجازات‌های جایگزین پیشنهاد شده است. در نهایت، اجرای مؤثر احکام مستلزم رویکردی جامع است که ضمن رعایت حقوق طرفین، عدالت و کارآمدی نظام قضایی را تضمین کند.

برای ارتقای کارآمدی اجرای احکام قطعی محاکم، اقدامات زیر می‌تواند مؤثر باشد:

ایجاد سامانه‌های الکترونیکی برای نظارت بر اجرای احکام؛ دیجیتالی شدن فرآیندهای قضایی و ایجاد بانک اطلاعاتی برای شناسایی اموال محکومان می‌تواند روند اجرا را تسهیل کند.

تقویت نهادهای اجرای احکام؛ افزایش تعداد مأموران اجرای احکام، تخصیص بودجه مناسب و استفاده از فناوری‌های جدید می‌تواند به تسریع روند اجرا کمک کند.

اصلاح قوانین و ایجاد ضمانت‌های قوی‌تر؛ تدوین قوانین محکم‌تر برای جلوگیری از فرار محکومان از اجرای حکم و کاهش فرصت‌های تأخیر می‌تواند مؤثر باشد.

اجرای احکام جایگزین در جرایم سبک: استفاده از مجازات‌های جایگزین مانند خدمات عمومی و نظارت الکترونیکی می‌تواند به کاهش بار اجرای احکام کیفری کمک کند.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها:

- شفیعی، ح. (1402). اجرای احکام مدنی (چاپ هفتم). انتشارات حقوق پویا.
- صفاری، م. (1396). مجموعه کامل قوانین و مقررات محشای قانون اجرای احکام مدنی و کیفری (چاپ اول). انتشارات محمدرضا صفاری.
- صفدریان، ح. (1403). اجرای احکام مدنی در مراجع قضایی ایران (چاپ پنجم). انتشارات قوه قضائیه.
- صدرزاده، ا. (1387). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (جلد 1، چاپ پنجم). موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی.
- صفایی، س. ح.، و قاسم‌زاده، س. م. (1403). اشخاص و محجورین (چاپ سی و پنجم). انتشارات سمت.
- قاسم‌زاده، س. م. (1386). حقوق مدنی، اصول قراردادها و تعهدات (چاپ هفتم). انتشارات دادگستر.
- مولودی، س. ن. (1392). بررسی دعاوی در حقوق ایران (چاپ اول). نشر شهریار.
- مدنی، س. ج. (1403). آیین دادرسی مدنی (جلد 3، چاپ پنجاهم). انتشارات دراک.
- محسنی، ح. (1395). آیین دادرسی مدنی فرانسه (چاپ چهارم). شرکت سهامی انتشار.
- مهاجری، ع. (1388). شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی (جلد 1 و 2، چاپ چهارم). نشر فکرسازان.
- مهاجری، ع. (1397). مبسوط در آیین دادرسی مدنی (جلد 2، چاپ اول). انتشارات فکرسازان.
- مردانی، م. (1390). بررسی رویه قضایی در دعاوی حقوقی (چاپ چهاردهم). انتشارات سمت.
- مردانی، ن.، و قهرمان، م. (1390). اجرای احکام مدنی. میزان.
- موحدیان، غ. (1391). آیین دادرسی و اجرای احکام مدنی. انتشارات فکرسازان.
- میرزایی، ع. (1386). محشی قانون اجرای احکام مدنی (چاپ دوم). انتشارات بهنامی.
- هرمزی، ی. (1392). مبانی تحلیلی آیین دادرسی مدنی (چاپ اول). بوستان کتاب.
- رازانی، ب. (1397). مجموعه تاریخی مقررات ثبت اسناد. کانون سردفتران و دفتریاران.

مقالات:

- حسینی، م. (۱۳۸۵). بررسی موانع اجرای احکام کیفری در نظام قضایی ایران. مجله مطالعات حقوقی، ۱۲(۳)، ۴۵-۶۰.
- رضایی، ع. (۱۳۹۰). تحلیل موانع اجرای احکام مدنی در محاکم قضایی. فصلنامه پژوهش‌های حقوقی، ۸(۲)، ۷۸-۹۵.
- محمدی، ف. (۱۳۹۵). موانع قانونی اجرای احکام قطعی در نظام قضایی ایران. مجله حقوقی دادگستری، ۲۰(۴)، ۱۱۲-۱۳۰.
- موسوی، س. م. (۱۳۹۸). چالش‌های اجرای احکام قضایی در ایران. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۱۵(۱)، ۶۷-۸۴.
- کریمی، م. (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی موانع اجرای احکام در ایران و کشورهای پیشرفته. مجله حقوق تطبیقی، ۲۵(۳)، ۱۵۰-۱۷۰.
- رحیمی، ا. (۱۴۰۱). نقش نهادهای اجرایی در اجرای احکام قضایی. فصلنامه پژوهش‌های قضایی، ۱۸(۲)، ۹۵-۱۱۰.
- علیزاده، ز. (۱۴۰۲). بررسی موانع اجرای احکام قطعی در پرونده‌های مالی. مجله حقوق مالی و اقتصادی، ۱۰(۱)، ۴۵-۶۰.
- تقوی، م. (۱۴۰۲). تأثیر اصلاح قوانین بر رفع موانع اجرای احکام قطعی. فصلنامه مطالعات حقوقی نوین، ۷(۴)، ۲۰۰-۲۱۵.

- آهنگران، م، طایفی نصرآبادی، ف، و کشاورز، ع. (1402). کتابت قاضی، مبنایی برای اعطای نیابت قضایی و اجرای احکام صادره از محاکم؛ با تحلیلی در فقه اسلام و رویه قضایی ایران. پژوهشنامه حقوق اسلامی، 61.
- امینی، م، و نیکویان، ا. (1396). مفهوم‌شناسی اصول اجرای احکام مدنی. مجله حقوقی دادگستری، 81(97).
- احمدی ق، ع. (1388). اعاده عملیات اجرایی در قانون اجرای احکام مدنی. ماهنامه گواه، 14.
- پناهنده، ب. (1391). اعتراض ثالث در آیین دادرسی مدنی و اجرای احکام مدنی. ماهنامه دادرسی، 16(94).
- پورمولا، س. (1390). حق و حکم در فقه امامیه. پژوهشنامه حقوق اسلامی، 12(1)، 33.
- حسن‌زاده، م. (1391). اثر فرجام‌خواهی بر اجرای حکم. فصلنامه حقوق، 2(42).
- حراج، ع، بشیری، ا، و پورمحمد، ا. (1403). نقد الگوی ایرانی اجرای احکام قضائی بر اشخاص حقوقی و قیاس آن با الگوی مشابه در انگلستان. مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، 29.
- رستمی، و، و سپهری، ک. (1389). اجرای احکام مدنی علیه اشخاص حقوقی حقوق عمومی، موانع و راهکارها. فصلنامه حقوق، 2(40).
- رنجبر، م، و عسگری، ع. (1396). موارد توقف عملیات اجرای احکام مدنی. فصلنامه قضاوت، 17(92).
- شیبانی، ع، دبیرنیا، ع، و مشهدی، ع. (1402). چالش‌های اجرای احکام هیات عمومی دیوان عدالت اداری؛ با توجه به تفکیک ماهیت تقنینی و قضایی احکام صادره. حقوق اداری، 36.
- عالی‌پور، ح، و توحیدی نافع، ج. (1394). تعویق صدور حکم؛ تاخیر در اجرای عدالت یا تغییر در اجرای عدالت. مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، 2(4-5).
- غلامی، ی، جوادی، م، و مقدسی، م. (1402). اجرای احکام مدنی از محل ارزهای دیجیتال. حقوقی دادگستری، 121.
- کربلایی امینی، م. (1391). موانع اجرای احکام مدنی. ماهنامه کانون، 57(126).
- محسنی، ح، و رضایی‌نژاد، ه. (1390). شکایت ثالث از عملیات اجرایی در مقایسه با اعتراض ثالث به رای. مجله علمی پژوهشی حقوق خصوصی، 8(18).